

تحولات کیفر در پرتو مکاتب کیفری و جرم‌شناختی

دکتر نسرین مهرا*
دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

کیفر یا مجازات رفتاری است که در ماهیت تفاوتی با جرم ندارد چرا که آزادی‌های افراد را محدود می‌کند یا حقوقی را از آن‌ها نقض می‌کند. از این رو اعمال این رفتارهای محدود کننده یا نقض کننده نیازمند به توجیه است. از آنجایی که کیفر در برابر بزه یکی از پایه‌های حقوق کیفری است، هر یک از مکاتبی که تاکنون در عرصه حقوق کیفری ابراز عقیده کرده‌اند، به نوعی سعی در توجیه کیفر داشته‌اند. توجیه کیفر در دید این مکاتب عمدتاً بر اساس اهداف آن صورت گرفته است که برخی این اهداف را بر اساس تاثیرات آن در آینده شناسانده‌اند و برخی دیگر بر اساس قابلیت جبران کننده. گرچه عمده این دیدگاه‌ها در قالب یکی از این دو رویکرد قرار می‌گیرند با این حال برخی مشخصه‌های خاص، آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند که به صورت مفصل بررسی خواهند شد.

واژه‌های کلیدی: ۱. کیفر ۲. مکاتب کیفری ۳. سزاگرایی ۴. اصلاح و درمان.

* استادیار دانشکده حقوق و رییس انجمن ایرانی حقوق جزا

۱. مقدمه

مجازات نیازمند توجیه است، زیرا مستلزم رفتارهایی است که اگر در چارچوب حقوق کیفری و تحت عنوان مجازات انجام نشوند، از نظر اخلاقی با مشکل مواجه هستند. نگهداری خود کامانه افراد در بند، گرفتن پول آنها به زور و یا کشتن آنها اعمالی هستند که از نظر اخلاقی به خودی خود موجه نیستند. (Garland and Duff, 2: 1994) توجیهات مختلف کیفر در طول دوره‌های مختلف طرفداران و مخالفانی داشته است، به گونه‌ای که در یک دوره خاص، توجیه خاصی برای مجازات غالب بوده و همراه آن سازوکارهای خاصی نیز فرصت ظهور یافته اند و در دوره‌ای دیگر، این تفکر غالب جای خود را به اندیشه‌های دیگر داده و خود به یک تفکر صرف بدل شده است.

به طور کلی، توجیه کیفر با دو رویکرد صورت می‌گیرد: رویکرد سزاگرا و رویکرد آینده نگر. رویکرد سزاگرا برخاسته از تفکرات فلسفی کانت که عدالت را مبنا قرار می‌دهد و معتقد است که حتی اگر یک جامعه در حال از هم پاشیدن و یا از بین رفتن باشد بایستی ابتدا قاتل در بند را اعدام کند، (Walker, 23: 1991) زیرا با ارتکاب قتل عدالت را خدشه دار نموده و اجرای کیفر مقتضای عدالت است. این رویکرد به گذشته نظر دارد و جرم را با مجازات پاسخ می‌دهد تا مجرم سزای عمل خود را دریافت کند. از سوی دیگر، رویکرد آینده نگر، کیفر را با منافع حاصل از اجرای آن توجیه می‌کند و بر این اعتقاد است که اعمال مجازات نه به منظور وارد کردن درد و رنج به بزهکار که به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم توسط وی یا دیگران در آینده است. (See, Garland and Duff, 1-35: 1994)

از سوی دیگر، حقوق کیفری در طول دوران تحول خود مکاتب مختلفی را به خود دیده است که هر یک به نوبه خود، گام اساسی در تولد نظام‌های حقوقی کنونی برداشته‌اند. این مکاتب را پس از تولد حقوق کیفری مدرن به طور کلی به چند دسته عمده تقسیم می‌کنند. نخست، مکتب کلاسیک که با بکاریا و همگامان وی زاده شد. مکتب کلاسیک جدید یا نئوکلاسیک که در واقع بازاندیشی در دیدگاه‌های مکتب کلاسیک است. مکتب تحققی یا اثبات گرایی که نقطه مقابل دو مکتب نخست قرار می‌گیرد و پس از آن مکاتب متعددی که از مهمترین آنها می‌توان به «عدالت استحقاقی» و حاکمیت قانون نام برد. هر یک از این مکاتب دیدگاه خاصی در ارتباط با مجازات‌ها

ارایه می‌کنند که گرچه به طور کامل نمی‌توان آنها را در قالب یکی از توجیحات دوگانه مجازات گنجانند، اما تاکید آنها بر توجیه مجازات به سمت یکی از این توجیحات است و توجیه دیگر را در سایه مورد اصلی مورد می‌پذیرند. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی تاریخچه‌ای از اندیشه‌های کیفری، توجیحات کیفر در این اندیشه‌ها را نیز مورد توجه قرار دهد.

۲. سزادهی: اندیشه مکتب عدالت مطلق

عدالت و اخلاق از قدیمی‌ترین اصولی هستند که در جوامع مختلف بشری بر مجازات اثر گذاشته و فکراعمال و اجرای آن را بوسیله اجتماع پدید آورده‌اند. به همین جهت، هنوز هم در بسیاری از کشورها کیفر دادن مجرمین را با اصطلاحاتی نظیر اجرای عدالت بیان می‌نمایند و به دستگاه قضایی نیز عنوان‌هایی نظری «عدالتخانه» یا «دادگستری» می‌دهند. (صلاحی، ۷: ۱۳۵۴) مکتب عدالت مطلق در عرصه حقوق کیفری را با نام کانت می‌شناسند. کانت به آورده‌های مذهبی و قانون اخلاقی که در درون آن قرارداد معتقد است. از این رو، مفاهیم عدالت و اخلاق را می‌ستاید و به آن اهمیتی والا می‌دهد. (نوربها، ۱۰۹: b۱۳۸۴) قداستی که کانت برای عدالت قائل است، دیدگاه وی را در ارتباط با مجازات و توجیه آن، آرمانی می‌نماید. برای اخلاق‌گرایی چون کانت و پیروانش، نظام کیفری برای حمایت از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه لازم و ضروری است و مجازات تنها به همین دلیل و در صورتی موجه است که بی‌حرمتی انجام شده نسبت به این ارزش‌ها یا هنجارها را در یک نسبت هماهنگ با آزادی و عقلانیت مرتکب جبران نماید. (صفاری، ۱۰۱-۱۰۰: ۱۳۸۴) به عقیده وی، فعل مجرمانه از آن رو جرم تلقی می‌شود که عدالت را نقض می‌کند و از همین رو بزهکار باید کیفر ببیند تا عدالت نقض شده ترمیم شود. در این تفکر، مجازات عدالت را احیا می‌کند و با مجازاتی شبیه به بزه تعادل را در جامعه برقرار می‌سازد. در این صورت کیفر باید طبق مفاهیم مقابله به مثل دقیقاً همانند جرم ارتکاب باشد. بنابراین نخست باید بین کیفر و شدت بزه شباهت وجود داشته باشد. (پرادل، ۱۹: ۱۳۸۸)

۳. بازدارندگی: آینده نگری در مکتب کلاسیک

رساله کوچک ولی پر ارج «جرایم و مجازات‌ها» برگگی است به تعبیری خونین از تاریخ اجتماعی اروپای قرن هجدهم. (بکاریا، ۵: ۱۳۶۸) این کتاب کوچک که می‌توان آن را کتاب مادر در عرصه حقوق کیفری مدرن دانست در سال ۱۷۶۴ توسط سزار بکاریای ایتالیایی به رشته تحریر در آمد و انتقادات عمده‌ای را بر نظام کیفری سده هجدهم اروپا وارد کرد و پیشنهادات چندی را برای بهبود وضعیت کیفری و توجه به کرامت انسانی مطرح ساخت. از جمله مواردی که انتقاد بکاریا را برانگیخت عبارتند از: اعمال تبعیض، اعمال شدید قوانین و عدم انعطاف در مقابل افرادی که بایستی نسبت به آنها انعطاف نشان داده می‌شد، عدم اجرای صحیح عدالت، عدم اجرای قانون یا نبودن آن، اطاله اجرای قانون، گماردن افراد نالایق یا نامناسب بر مصدر کارهای قضایی یا اجرای کیفرها. (صفاری، ۵۷: ۱۳۸۸) وی پیشنهادات خود را نیز در چند زمینه ارایه کرد که عبارتند از: اصلاح قوانین، شکل و آیین رسیدگی، نحوه محاکمه و رفتار با متهم، چگونگی اجرای حکم و اصلاح مجرم. (نوربها، ۱۰۵: ۱۳۸۴b)

اصول اندیشه‌های بکاریا را می‌توان در سه دسته قرار طبقه بندی کرد: ۱- ضروری بودن مجازات، که به موجب آن صرف قانونی بودن مجازات کافی نیست بلکه بایستی ضرورت‌های اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار گیرد. ۲- حشمت و قاطعیت مجازات، که بر اساس آن نه شدت مجازات، بلکه اطمینان جامعه از اجرای آن باید مد نظر باشد و ۳- فایده اجتماعی مجازات، که در واقع نتیجه دو اصل دیگر است. (همان، ۱۰۴)

برای فهم بهتر اندیشه‌های کلاسیک کیفری در زمینه مجازات می‌توان از شیوه‌ای جدید مدد جست و آن توجه به چیزی است که این مکتب علیه آن شورید. مجازات‌های سده هجدهم اروپا خودسرانه و بسیار سزاملدانه بود، عمدتاً به صورت مرگ یا مجازات‌های بدنی شدید نمود پیدا می‌کرد. علاوه بر این، محاکمه منصفانه به گونه‌ای که تضمینی برای پیشگیری از محکومیت اشتباه محسوب شود، در نظام عدالت کیفری آن زمان محلی از اعراب نداشت و حتی قوانینی که به ظاهر تعیین کننده اعمال مجرمانه از غیر آن بودند خود مبهم و بسیار کشدار بودند. از سوی دیگر، اختیارات گسترده قضات و پادشاهان، بویژه در ارتباط با استفاده از عفو و آزادی مشروط، که به صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌گرفت، به مجرمین امید آزادی و رهایی از زندان

و به بی‌گناهان بیم از محکومیت ناروا و اجرای مجازات ناعادلانه را می‌داد.
(Cavandino Dignan, 54: 1993)

در این شرایط، بکاریا اندیشه خود را در دو قسمت بیان کرد. به عقیده وی این نظام نه تنها غیر انسانی و غیر عادلانه است، بلکه به غایت غیر منطقی و از انجام رسالت کنترل جرم نیز ناتوان است. طرح کلی بکاریا که در پی شفافیت در عرصه قانونگذاری و دادرسی منصفانه در عرصه آیین دادرسی، بود خود از دو قسمت تشکیل می‌شود: قطعیت مجازات، از یک سو و نظام مند بودن مجازات، از سوی دیگر. از این رو، وی پیشنهاد می‌کند که مجازات‌های مشخص و معین باید برای هر جرم وجود داشته باشد، این مجازات‌ها خود باید بر اساس ملاکهای مشخص توسط قانونگذار به تصویب رسیده باشند، با شدت جرم ارتكابی، متناسب باشند (بکاریا، ۴۱: ۱۳۶۸) به محض ارتكاب جرم، مجازات بایستی به سرعت بر مرتکب آن تحمیل شود. زیرا هر چه کیفر سریع تر و بلافاصله بعد از ارتكاب جرم اعمال شود عادلانه تر و مفیدتر خواهد بود. (همان، ۹۵) در نظام کلاسیک به معنای محدود خود که در تفکر بکاریا قابل مشاهده است، جایی برای پرداختن به رفت از طریق عفو، کاهش مجازات به خاطر کیفیات مخفف یا خروج زود هنگام از زندان در فرایند تحمیل مجازات وجود ندارد، زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد ملایم‌ترین رنج‌ها نیز روح بشر را متوحش می‌کند در حالی که امید، این موهبت آسمانی که اغلب در دل ما جایگزین همه چیز می‌شود، رفته رفته تصور جانکاه ترین رنج‌ها را از ذهن دور می‌کند. (همان، ۹۹) همه افراد باید برای اعمال خود، از جمله جرایم ارتكابی، به صورت کامل مسوول قلمداد شوند.
(Cavandino and Dignan, 1993)

هدف بکاریا از مجازاتی که در ضمن یک فرایند منصفانه تعیین می‌شد بازدارندگی است. زیرا بزهکاران حسابگر در فرایند محاسبه هزینه‌ها و منافع تصمیم است که به تصمیم ارتكاب یا عدم ارتكاب جرم می‌گیرند. (مهر، ۶۹-۶۸: ۱۳۸۶b) بازدارندگی مورد نظر بکاریا زمانی محقق می‌شود که افراد از انجام عملی خودداری کنند، به این دلیل که از آن چیزی که احتمالاً در نتیجه اعمالشان ایجاد خواهد شد پیشاپیش متنفرند. (Walker, 11: 1991) برای این منظور کافی است که رنج حاصل از مجازات بیش از سودی باشد که از جرم حاصل می‌شود و برای این رنج بیشتر باید اثر قطعی کیفر و

ناکامی از تحصیل سود حاصل از جرم در نظر گرفته شود. (بکاریا، ۷۸: ۱۳۶۸) کیفر باید طوری انتخاب و اعمال شود که موجب عدم سرایت بدی به دیگران گردد. تنبیه بزهکار باید کسانی را که وسوسه تقلید از او را در سر دارند به تامل مفید و سودمند وادارد. (بولک، ۳۲: ۱۳۸۴)

تأثیرات اندیشه بکاریا بلافاصله در دو حوزه نمایان شد. نخست، در حوزه عمومی و در میان عوام که این خود موجب گردید تا بلافاصله برگردانهای متعددی از رساله جرایم و مجازات‌ها به زبان‌های مختلف صورت گیرد و از این رهگذر در اذهان تمام جهان راه پیدا کند. دوم، در عرصه قانون‌گذاری‌های داخلی بود. بلافاصله پس از انتشار اندیشه‌های بکاریا چندین قانونگذار مجذوب اندیشه‌های وی شدند. بارزترین نمونه آن قانون مجازات عمومی توسکان در ایتالیا است که دوک بزرگ، پیر لئوپولد، آن را در ۳۰ نوامبر ۱۷۸۶ به اجرا گذاشت. آلمان و اتریش به میزان کمتری از این اندیشه‌ها الهام گرفتند، اما همزمان شکنجه در آلمان حذف و در اتریش مجازات سالب آزادی جایگزین مجازات مرگ شد. (پرادل، ۵۳-۵۰: ۱۳۸۸)

بدین ترتیب، مجازات باید در حد ضرورت و نباید شدیدتر از آن چیزی باشد که برای کاهش جرم از طریق بازدارندگی ضروری است. کیفرهایی که از مرز ضرورت حفظ گنجینه سعادت عمومی بیرون رود به طبع ستمگرانه است و هرچه امنیت مردم مقدس تر و از تعرض مصون تر باشد و هیات حاکمه آزادی بیشتری به رعایای خود اعطا کند، کیفر عادلانه‌تر است. (بکاریا، ۴۱: ۱۳۶۸) از همین رهگذر، بکاریا اندیشه مجازات‌های ثابت، ضابطه مند و متناسب با جرم ارتكابی را مطرح می‌کند. در نظر بکاریا هدف از مجازات پیشگیری است نه انتقام و این مساله یک چرخش ۱۸۰ درجه در هدف مجازات‌ها نسبت به گذشته است زیرا تا آن زمان اعمال مجازات تنها نگاه به گذشته داشت و هدف جبران خسارت وارده به فرد را دنبال می‌کرد. (صفاری، ۶۴: ۱۳۸۸)

اندیشه بکاریا خود الهام گرفته از تفکرات عصر روشنگری اروپا و بویژه قرارداد اجتماعی بود که در طی آن افراد برای کسب امنیت از بخشی از آزادی‌های خود صرف‌نظر می‌کنند و آن را به جامعه واگذار می‌کنند. با استفاده از همین دیدگاه است که بکاریا مجازات را بیشتر از حد ضرورت نمی‌پذیرد و بیان می‌دارد که فزونی بیهوده

کیفرهای رنج آور هرگز آدمیان را بهتر نگردانده است. (بکاریا، ۸۰: ۱۳۶۸) افزون بر این، بر اساس همین دیدگاه بکاریا به مجازات مرگ می‌تازد زیرا نمی‌تواند بپذیرد که افراد در طی یک قرارداد حق حیات را از خود سلب کرده باشند و در مورد حق انسان‌ها برای گردن زدن، هم به نوع هم به شدت آن تردید می‌کند. (همان، ۸۱) به علاوه که این مجازات را وحشیانه و از نظر کیفرشناسی فاقد اثر بازدارندگی می‌دانست.^۱ به عقیده وی، آنچه به مجازات خصیصه مفید بودن می‌داد نه شدت که حتمیت آن بود. پیشنهاد حذف مجازات مرگ از سوی بکاریا وی را به عنوان یک نوآور در عرصه مجازات می‌نمایاند زیرا تا آن زمان کلیه نویسندگان - از سنت توماس تا ولتر و حتی دیدرو و ژان ژاک روسو- از کیفر مرگ دفاع می‌کردند. (پرادل، ۹۸: ۱۳۸۸) به عقیده وی، مجازات‌ها باید مفید بوده و برای همه شهروندان یکسان باشد و به علاوه با نوع جرم ارتكابی نیز متناسب باشد.

۴. اندیشه بازدارندگی و اصلاح در اندیشه نئوکلاسیک

جرمی بنتام در عرصه حقوق کیفری با اصل حسابگری جزایی معروف است که بر اساس آن مجرمین را متفکرینی حسابگر جلوه می‌دهد که قبل از ارتکاب جرم، حساب سود و زیان خود را به درستی نگه می‌دارند. اما در عرصه کیفرشناسی، اندیشه بنتام همانند اندیشه بکاریای ایتالیایی شروع می‌شود یعنی توجه به کارکرد بازدارنده و نه اخلاقی مجازات با این تفاوت که بنتام به نسبت بکاریا جنبه اقتصادی بیشتری به مجازات می‌دهد.

به رغم اینکه بنتام دیدگاه بکاریای ایتالیایی را از نظر عقلی و منطقی شکافته و تبیین می‌کند، اما دیدگاه وی با اسلاف ایتالیایی خود از جهات چندی متفاوت است. در یک دیدگاه فلسفی، بنتام بر خلاف بکاریا، وقتی برای پرداختن به مفاهیم قرارداد اجتماعی یا حقوق بشر در توجیه مجازات ندارد با این حال وی نیز همچون بکاریا صراحت قوانین و دادرسی منصفانه را در حقوق کیفری به رسمیت می‌شناسد اما بر یک پایه صرفاً سود محور. همچنین وی در بحث تناسب مجازات با جرم نیز از دیدگاه بکاریا پیروی می‌کند. بنتام، همچون بکاریا بر این عقیده است که مجازات به خاطر پیامدهای محدود کننده آن ابتدا باید توجیه شود اما بر خلاف بکاریا وی بر این عقیده

است که توجیه مجازات بایستی بر پایه رسالت بازپرورانه آن توجیه شود و نه بازدارندگی آن. (Cavendino, M and Dignan, J, 47: 1993) بتنام در مورد ویژگی‌های مجازات می‌گوید مجازات باید باعث تنبیه مجرم و عبرت آموزی وی و دیگران شود یعنی در دل مجرم و دیگران رعب و وحشت ایجاد کند تا باعث پیشگیری از جرم گردد. در دیدگاه بتنام، مجازات باید مشابه جرم بوده و حالت الگو و جنبه رعب‌انگیز داشته باشد. (صفاری، ۶۸: ۱۳۸۸) کیفر برای ایجاد این نقش بازدارندگی باید با رنج و زیان همراه باشد که این رنج خود رنج ظاهری و رنج باطنی را شامل می‌شود. (پرادل، ۶۲: ۱۳۸۸)

بتنام برای رسیدن به فایده در مجازات دو موسسه را پیشنهاد می‌کند. نخستین آن زندان گرد یا سراسر نگر است که طراحی آن، به گونه‌ای است که زندانیان بی وقفه از محل برج کنترل تحت مراقبت و نظارت نگهبانان باشند. زندانیان در این حالت بایستی به طور منظم و دائم به کار تولیدی در داخل زندان بپردازند تا از این طریق عادت کار عقلانی را کسب نمایند و به جای بازگشت به جرم پس از آزادی، آن عادت را در خود حفظ کنند. (کاواندینو و دیگنان، ۴۱۵-۴۱۴: ۱۳۸۵) نهاد دیگری که بتنام پیشنهاد می‌کند از مورد اول دهشتناکتر است. زیرا دیوارهای ساختمان بایستی به رنگ سیاه و با نشانه‌هایی که ملاقات‌کنندگان را تحت تاثیر قرار دهد، آراسته گردد و زندانیان نیز در شرایط اسفناکی زندگی کنند. (پرادل، ۶۳: ۱۳۸۸)

گرچه اندیشه‌های بکار یا به موفقیت‌هایی دست یافتند، اما در عرصه عمل همچون ساختارهای ارایه شده توسط بتنام به موفقیت دست نیافتند. از سوی دیگر، دیدگاه‌های بتنام گرچه در اجرا به موفقیت دست یافتند، اما همچنان از آرمانهای مورد نظر خود فاصله داشتند. تفکرات سودمداران، گرچه به منطبق غالب مجازات تبدیل شدند، اما هیچگاه نتوانستند به طور کامل دیدگاه سزاملدان را کم رنگ کنند. نظام عدالت کیفری در سده نوزدهم عمدتاً بر اساس خطوط ارایه شده توسط مکتب نئوکلاسیک گسترش یافتند. این همان چیزی است که هم بکار یا و هم بتنام در پی آن بودند، اما در این بین انعطاف پذیری نظام عدالت کیفری و اختیارات قضات نیز مورد توجه و پذیرش قرار گرفت. به عنوان نمونه، قانون مجازات عمومی فرانسه ۱۷۹۱ که تحت تاثیر اندیشه‌های بکار یا تدوین شده بود، خیلی زود مورد بررسی مجدد قرار گرفت تا کیفیات مخفف،

اختیارات قضایی در تعیین مجازات و حق قانونی برای بخشودگی را مورد پذیرش قرار دهد. (Cavandino, M and Dignan, 1993) این تغییرات در قانون مجازات عمومی ۱۸۱۰ فرانسه نیز اعمال شد. قانون مجازات عمومی ۱۸۲۱ لوئیزیانا (امریکا) و قانون مجازات عمومی ۱۸۳۳ هند نیز به شدت تحت تاثیر تفکرات بنتام. (پرادل، ۶۶: ۱۳۸۸) مورد بازبینی قرار گرفتند.

یکی از وجوه بارز تفاوت میان بنتام و بکاریا در شیوه‌های اجرای مجازات بود. در طرح مجازات بکاریا، زندان به عنوان کیفر جایگاه چندان محکمی نداشت. به نظر او از این نهاد تنها باید به عنوان ابزاری برای نگهداری مظنون قبل از محاکمه استفاده شود، با این حال بکاریا مجازات‌های محدود کننده آزادی را در شکل تبعید می‌پذیرد و آن را در مورد کسانی قابل اعمال می‌داند که جرمی هولناک مرتکب شده باشند و به طور یقین مجرم واقعی‌اند. (بکاریا، ۱۳۶۸: ۹۲)

برخلاف بکاریا، بنتام زندان را به شکل «سراسر بین»^۲، به عنوان یک شیوه مناسب و مفید برای برخورد با بزهکاران می‌پذیرد. گرچه زندان پانوپتیکون که نماد زندان مطلوب در دیدگاه بنتام محسوب می‌شود هیچگاه به مرحله اجرا در نیامد^۳، اما زندان به سرعت به عنوان یکی از اشکال مجازات در قوانین کیفری وارد شد. (Cavandino, and Dignan, 48: 1993) به این صورت است که در پایان سده هجدهم و آغاز سده نوزدهم «جشن ماتم زای تنبیه به رغم چند نمایش بزرگ رو به خاموشی نهاد» (فوکو، ۱۳۸۵: ۱۷) و به واقع «تاکید مجازات از جسم بزهکار برداشته شد و به روح او پرداخت»، (همان، ۲۰-۲۱) بازیگران قدیمی نمایش تنبیه یعنی بدن و خون جای خود را به زندان واگذار کردند.

۵. مکتب تحقیقی و رویای بازپروری

اندکی بیش از یک قرن از «انقلاب کیفری» بکاریا گذشته بود که انتشار کتاب «انسان بزهکار» سزاز لومبروزو ایتالیایی موجب «انقلاب تحقیقی» در عرصه حقوق کیفری شد. لومبروزو (۱۸۳۶-۱۹۰۱) پزشک نظامی و استاد درس روانپزشکی در دانشگاه پاریس و استاد درس پزشکی قانونی در دانشگاه تورن بود (نوربها، ۵۰: ۱۳۸۶) موقعیت‌های شغلی دکتر لومبروزو زمینه‌ای را برای وی فراهم آورد تا به بررسی فیزیک

بدنی بزهکاران پرداخته و نظریه معروف خود را بر اساس یافته‌های مطالعات خود ارائه نماید. اساس نظریه لومبروزو که برخاسته از نظریه تکامل تدریجی داروین است، گویای آن است که بزهکار انسانی است که در مراحل ابتدایی تکامل مانده است. زیر بنای فلسفی این مکتب برخاسته از تفکرات فلسفی آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی و تحت تاثیر آن دسته از یافته‌های جدید علوم طبیعی بود که در خصوص زوایای مختلف زندگی نباتی انسان توسط کسانی مثل لامارک فرانسوی و داروین انگلیسی مطرح شده بود. (صفاری، ۷۴: ۱۳۸۸)

فارغ از دیدگاه‌های جرم شناسی لومبروزو، نگاهی به دیدگاه‌های وی و پیروانش در قبال مجازات، ما را به نقطه آغاز اندیشه‌های آنها می‌رساند که همان جبرگرایی در ارتکاب جرم است. با توجه به این رویکرد، از آنجایی که بزهکار مجبور به ارتکاب جرم است و این رفتار را همچون سایر رفتارهای اجتماعی تحت تاثیر جبرهای اجتماعی و زیستی انجام می‌دهد، سخن گفتن از مسوولیت اخلاقی مجرم بی معنی است. با این حال جامعه نمی‌تواند نسبت به بزهکاری بی تفاوت باشد و از این رو به واکنش علیه وی متوسل می‌شود. این واکنش بر مبنای مسوولیت اجتماعی بزهکار و به منظور تامین دفاع اجتماعی صورت می‌گیرد. (پرادل، ۹۶-۹۵: ۱۳۸۸) اثبات گرایان معتقدند که در نظریه جبرگرایی، افراد انسانی از جمله بزهکاران بر اساس اراده آزاد خود عمل نمی‌کنند، بلکه آنها توسط قدرتهای ماورایی کنترل شده و مجبور به انجام عمل می‌شوند. فری برداشت اعضای مکتب تحقیقی از جبرگرایی را بدین صورت توضیح می‌دهد که احساس ما از اینکه آزاد هستیم خیالی واهی بیش نیست. این خیال ناشی از آن است که ما به مقدمات قصد که به تصمیم گیری می‌انجامد توجه نمی‌کنیم. (همان، ۹۲) بنابراین در حالی که بکار یا معتقد به اراده آزاد به صورت کلی بود و بنام اراده آزاد را به صورت محدود می‌پذیرفت، مکتب تحقیقی مسوولیت را به طور کلی رد می‌کند.

عقاید اثبات گرایان در زمینه مجازات‌ها خود را به شکلی متفاوت از کلاسیک‌ها نشان می‌دهد. بدین صورت، سزاگرایی به عنوان توجیه مجازات رد می‌شود. زیرا برخوردهای کیفری نه بر حسب بزه ارتکابی، بلکه با توجه به شخصیت مجرم و حالت خطرناکی که از خود بروز می‌دهد سازمان می‌یابد. یعنی این بزهکار است که باید

مخاطب عدالت کیفری قرار گیرد. حالت خطرناک بزهکار باید معیار تعیین تدابیر کیفری باشد و توجه به گذشته نیز تنها به جهت تعیین این خطرناکی مفید است. (بولک، ۴۵: ۱۳۸۴) اثبات گرایان همچنین نسبت به بازدارندگی نیز به دیده تردید می‌نگرند. زیرا دلایل تجربی به صورت علمی نشان می‌دهند که مجازات نمی‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده به حساب آید. شیوه‌هایی که توسط آنان به عنوان ابزاری جهت کاهش و پیشگیری از جرم مورد توجه قرار دارد، ناتوان سازی و بویژه بازپروری بزهکار هستند.

ناتوان سازی و اصلاح و درمان هر دو رویکردهای ناظر به پیشگیری از جرم در آینده محسوب می‌شوند. ناتوان سازی با ایجاد محدودیت در راه بزهکار بالقوه صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که بزهکار را ناتوان از ارتکاب جرم سازد. اگرچه این کار کرد کیفر از نظر فلسفی کمترین پشتوانه را دارد، ولی با توجه به توجیه عامیانه آن در نزد عموم و اخیراً قانونگذاران استفاده نسبتاً شایعی یافته است. (نجفی ابرندآبادی، ۷۱۷-۷۵۰: ۱۳۸۸) بازپروری نیز در پی پیشگیری از ارتکاب جرم در آینده، امیدوار به اصلاح شخصیت بزهکاران است. همین آرمان اصلاح و درمان است که مجازات‌های فردی و توجه به شخصیت بزهکار و نه شدت جرم را در دستور کار حقوق کیفری قرار داد. (مهر، ۷۱-۷۸: b۱۳۸۶) بدین ترتیب مدل بازپرورانه بر مبنای نیازهای مجرمین بنا شده است و به متخصصان بالینی اختیارات گسترده‌ای در این جهت اعطا می‌کند. (مهر، ۱۰۵: ۱۳۷۸)

رسالت بازپروری بزهکار باعث شد تا ابزارها و وسایل به کار رفته در این فرایند با توجه به جرایم ارتكابی و بزهکاران متفاوت شود زیرا گاه نرمش، بهتر موفق می‌شود تا شدت عمل و سختگیری. (بولک، ۳۳: ۱۳۸۴) به منظور رسیدن به این دو هدف، جرم‌شناسی باید قادر باشد پیش بینی کند که احتمال ارتکاب جرم توسط کدامیک از بزهکاران وجود دارد. چنین افرادی باید توسط کارشناسان شناسایی شده و برای پیشگیری از ارتکاب جرایم بعدی آنها مورد اصلاح و درمان قرار گیرند؛ حتی در صورت ضرورت جهت بازداشتن آنها از ارتکاب جرم در زمان بازپروری می‌توان به حبس متوسل شد. پوزیتویسم در شکل خالص آن دو اندیشه مهم که از دید مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک کاملاً بدیهی و قابل پذیرش هستند، را رد می‌کند. این دو

اندیشه مهم عبارتند از محاکمه عادلانه و تناسب مجازات با جرم. محاکمه منصفانه در تشخیص و درمان بزهکار امری نامناسب است زیرا کارشناسانی که در این زمینه فعالیت و اظهار نظر می‌کنند نباید مقید به پیروی از خطوط قانون شوند، همانگونه که برای پزشکی که اقدام به درمان بیمار می‌کند، صحبت از دادرسی منصفانه امری غیر معقول است. به علاوه، سخن گفتن از تناسب مجازات با جرم نیز اشتباه است زیرا دلیلی وجود ندارد که نیاز مجرم به درمان و اصلاح لزوماً بر اساس شدت جرم باشد. در عوض، به جای اینکه مجازات متناسب با جرم باشد، اصلاح و درمان بایستی متناسب با شخصیت بزهکار باشد. بر همین اساس است که پوزیتویسم در مواردی «مدل شخصی شده اصلاح و درمان» نیز نام گرفته است.

پوزیتویسم علاقه ویژه‌ای به ضمانت اجرای غیر معین دارد. در زمان تعیین ضمانت اجراها بایستی پیش بینی کرد که بزهکار چه اندازه نیاز به نگره داری دارد تا برنامه‌های اصلاحی در وی اثر کند. بر همین اساس تصمیم در مورد آزادی بزهکار نیز به دست کارشناسان بالینی است که می‌تواند زودتر یا دیرتر باشد. (Cavandino and Dignan, 49; 1993) از ذکر این نکته نباید غافل بود که بازپروری تنها آورده مکتب تحقیقی نبود، بلکه در این مکتب طرد و ختشی سازی بی چون و چرای بزهکاران مادرزاد و به عادت نیز پذیرفته شده بود. (بولک، ۴۵: ۱۳۸۴) اما از آنجایی که در پی بررسی آورده غالب مکاتب بودیم، به بررسی اصلاح و درمان به عنوان آرمان این مکتب پرداختیم.

فرد گرایی مکتب تحقیقی موجب شد تا پنج دسته بزهکار در تفکرات این مکتب از یکدیگر تفکیک شود. این دسته بندی‌ها عبارتند از؛ مجرمان مادرزاد، دیوانه، به عادت، هیجانی و اتفاقی. به منظور رسیدن به هدف دفاع اجتماعی مکتب تحقیقی برای هر یک از بزهکاران واکنش‌های^۴ خاصی را در نظر می‌گیرد که به بهترین نحو ممکن با شخصیت بزهکار منطبق شود. بزهکاران هیجانی و اتفاقی کمترین خطر را در این دسته بندی دارند. از این رو مستحق خفیف ترین واکنش‌ها هستند که شامل جبران خسارت برای دسته دوم و زندان برای دسته اول است. مجرمین دیوانه در دیوانه خانه‌های تحت حفاظت و نظم و انضباط نگهداری می‌شوند. بزهکاران به عادت در دیدگاه فری مستحق طرد و در دیدگاه لومبروزو مستحق مرگ هستند که این استحقاق با تکرار جرم

حاصل می‌شود و سرانجام بزهکاران مادرزاد شدیدترین مجازات‌ها را متوجه خود می‌سازند که حتی بدون تکرار نیز مشمول آن خواهند شد. مکتب تحقیقی با رویکرد اصلاح و درمان خود در طول سده بیستم تا دهه ۱۹۶۰ در اوج خود بود و پس از آن با توجه به دستاوردهای ضعیف آن در مقابله با بزهکاری با انتقادات فراوانی روبرو شد و این مقدمه‌ای برای ظهور رویکردهای جدید شد که نظام اصلاح و درمان بزهکاران را به حاشیه راند.

۶. عدالت استحقاقی و دادرسی منصفانه در مدل عدالت محور

مدل عدالت محور برای نخستین بار در آمریکا و به عنوان انتقادی به مدل بازپروری شخصی شده مکتب تحقیقی ظهور کرد. کمیته خدمات دوستان آمریکایی^۵ در سال ۱۹۷۱ گزارشی را تحت عنوان «تنازع برای عدالت»^۶ چاپ کرد. این گزارش اولین اظهار نظر مکتوب در مورد مدل عدالت بود. نویسندگان در این گزارش ادعا کردند که مدل بازپروری از نظر تئوری اشتباه، از نظر اجرایی تبعیض آمیز و با بسیاری از مفاهیم عدالت ناسازگار است. اشتباه بودن تئوری این مکتب از آنجا ناشی می‌شد که مدل بازپروری شخصی شده معتقد بود که جرم ناشی از یک عامل درونی است و حال آنکه واقعیت این بود که علل ساختاری جرم ناشی از نظام اجتماعی بود. از نظر اجرایی تبعیض آمیز بود زیرا اختیارات فراوانی که مکتب تحقیقی در اختیار کارشناسان می‌گذاشت در عمل موجب می‌شد که بزهکاران از بسیاری از حقوق اجتماعی خود محروم شوند. و در آخر اینکه مدل اصلاح و درمان با اصول عدالت منطبق نبود زیرا فقدان دادرسی عادلانه و تناسب مجازات با جرم در این مدل ناقض حقوق شهروندی و برخورد متناسب با جرم بود. (Cavandino and Dignan, 50: 1993) افزون بر این، چنین به نظر می‌رسد که عقیده مکتب تحقیقی مبنی بر غیر عقلانی و غیر مسوول بودن بزهکاران ناقض کرامت انسان بود. (Garland and Duff, 1994)

مدل عدالت محور نمونه آرمانی از نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری است که بر مبنای حاکمیت قانون بنا شده است. در این مدل حقوق متهم اساساً پذیرفته شده و به آن اولویت داده می‌شود. متهم بیگناه فرض می‌شود و حق متهم برای دادرسی عادلانه نیز پذیرفته شده است. شاید بتوان مدل عدالت محور را در این جمله خلاصه کرد: بهتر

است یک مجرم آزاد شود تا یک بیگناه به اشتباه محکوم شود. (مهر، ۱۰۵-۱۰۴: ۱۳۸۷)

طراحان مدل عدالت محور با پذیرش دو دیدگاه کلی در مورد مجازات، خود را به دیدگاه بکاریا و پیروانش نزدیک می‌سازند: اولین رویکرد عبارتست از دادرسی منصفانه که به طور کلی مشتمل است بر کاهش اختیارات دست اندرکاران نظام عدالت کیفری در فرایند رسیدگی و تعیین مجازات و دومین رویکرد تناسب مجازات با جرم است که در مدل عدالت از این اصل اخیر تحت عنوان «عدالت استحقاقی» یاد می‌شود. در این مدل مجازات، تمامی دیدگاه‌های اصلاح و درمان لومبروزو و پیروانش رد می‌شود و با سختگیری نسبت به بزهکاران، کارکرد و هدف بازپروری مجازات کنار گذاشته می‌شود و عدالت یا شایستگی و استحقاق بزهکار برای تحمل مجازات جایگزین آن می‌گردد.

گرچه مدل عدالت محور با پذیرش دادرسی منصفانه و تناسب مجازات با جرم خود را به مواضع بکاریا نزدیک می‌سازد، اما از جهاتی دیگر از دیدگاه بکاریا و بنتام فاصله می‌گیرد زیرا این مدل به قدرت بازدارندگی کیفر به صورت کامل خوشبین نیست و در مورد آن تردید دارد. رویگردانی از هر دو دیدگاه کلی نسبت به مجازات موجب شده است تا در این مدل عمدتاً تأکید بر «سزا» و «سزادهی» باشد. مدل عدالت تنها این مورد را به عنوان هدف مجازات می‌پذیرد و به آن دلخوش است. به موجب این نظریه مجازاتی که بزهکار تحمل می‌کند باید با شدت جرم ارتكابی متناسب باشد و از این رو هر چه جرم شدیدتر باشد مجازات نیز شدیدتر خواهد بود. در واقع می‌توان گفت که این دیدگاه بازگشتی به سزاداری، پس از شکست سیاست بازپروری است. (مهر، ۷۸-۷۹: b1386)

مدل عدالت محور نه تنها در آمریکا تأثیرات زیادی بر جای گذاشت و لغو بسیاری از مجازات‌های نامعین با اهداف اصلاحی را موجب شد، بلکه در بریتانیا نیز اثرات جدی بر جای گذاشت، به گونه‌ای که در سال ۱۹۸۲ حبس نامعین برای بزهکاران جوان^۷ از بین رفت و جای خود را به حبسهای معین^۸ داد.

۷. حاکمیت قانون: عدالت استحقاقی همراه با انتقام

مدل دیگری که پس از مدل عدالت محور خود را عرضه کرد و در بدو پیدایش، چالش جدی با آن ایجاد کرد، مدل حاکمیت قانون است. مدل سزاداری عدالت محور،

موجب برخورد شدید کیفری که پیامد آن افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها بود. از این رو لازم بود چاره‌ای برای حل مشکل تورم جمعیت زندان‌ها اندیشیده شود. در این چارچوب مدل حاکمیت قانون با مبنای سیاسی په به عرصه گذاشت. گرچه این رویکرد جدید ممکن است از مبانی آکادمیک محکمی که بتواند آن را همانند مدل‌های قبلی تبیین و توجیه کند برخوردار نباشد، اما در عوض یک رویکرد سیاسی مردمی تلقی می‌شود که عصاره آن را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: برخورد شدید با بزهکاران. مدل حاکمیت قانون در اندیشه سزاگرایی و تناسب با جرم با مدل عدالت محور و مدل کلاسیک بکاربایی هماهنگ است. اما بیشتر از این دو مدل به ضمانت اجراهای معین اهمیت می‌دهد. اقدامات بازپرورانه در این مدل قابل پذیرش نیستند زیرا بسیار ملایم هستند. مدل حاکمیت قانون، بویژه در دیدگاه خود مبنی بر دادرسی عادلانه از مدل عدالت محور ناشی می‌شود. از این رو، هر مانعی که باعث شود بزهکاران به آنچه شایسته آن هستند نرسند و یا در راه آن اخلال ایجاد کند را نمی‌پذیرند.

مدل حاکمیت قانون در انگلستان به طور مشخص بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ همراه با دولت محافظه کار به نخست وزیری خانم مارگارت تاچر ظهور کرد، هرچند که در همین دوره در سایر کشورها بویژه آمریکا نیز تاثیرات فراوانی را ایجاد کرد. از همین رو، هم در انگلستان^۹ و هم در آمریکا گرایش رو به افزایشی نسبت به تناسب مجازات با جرم همراه با افزایش شدت مجازات و به تبع آن افزایش جمعیت زندان وجود داشته است. (Hudson, 72: 1987) این امر در مورد جرایم کودکان و نوجوانان نیز به صراحت مصداق داشته و تمایل رو به افزایشی جهت استفاده از مجازات‌های خشن برای کودکان و نوجوانان در سالهای اخیر وجود داشته است. (هیات پژوهشگران کاوندیش، ۱۲۷: ۱۳۷۸) «دولت کارگر جدید» در نخستین ماههای به قدرت رسیدنش در سال ۱۹۹۷ لایحه قانونی را تنظیم کرد که عنوان آن «دیگر تساهل کافی است» حکایت از چرخش جهت گیری‌های سیاست جنایی در قبال بزهکاری اطفال در انگلستان داشت. این جهت گیری رو به سوی اصلاحات سزاگرایی قانون، حاکی از بازگشت به کیفر داشت. (مهرا، ۷۵-۹۸: ۱۳۸۶a)

در انگلستان، پس از ظهور این مدل همواره تعارضی میان الزامات ناشی از مدل حاکمیت قانون مبنی بر سخت گیری نسبت به بزهکاران و محدودیت‌های عملی ناشی

از افزایش جمعیت زندان‌ها وجود داشته است. این تضاد باعث پذیرش ترکیبی از هر دو رویکرد شده است به گونه‌ای که نظام عدالت کیفری را واداشته تا هم از الزامات مدل حاکمیت قانون پیروی کند و هم نسبت به سایر مدل‌ها و الزامات عملی بی‌توجه نباشد. حتی در مواردی می‌توان چرخش از یک دیدگاه به دیدگاه‌های دیگر را در فرایند تصویب یک قانون دید. اندیشه اصلی دولت در پیش نویس قانون عدالت کیفری ۱۹۹۱ به وضوح برگرفته از عدالت استحقاقی بود. اما آنچه در عمل از این قانون دیده شد نشان می‌دهد که چگونه طرفداران مدل حاکمیت قانون از دستاوردهای مدل عدالت استفاده کردند و تاثیر کاملاً متفاوتی از آنچه که مد نظر طرفداران ابتدایی آن بود، کسب کردند.

۸. نتیجه‌گیری

آنچه گفته شد مختصری بود از دیدگاه‌های عمده مکاتب کیفری در مورد توجیه مجازات و اینکه از چه روی بایست به یک سری ضمانت اجراهای کیفری متوسل شد. گرچه در به لحاظ نظری، مرز میان این دیدگاه‌ها مشخص و قابل ترسیم است، اما در عمل نمی‌توان چنین وضوحی را مشاهده کرد. گرچه تفکرات کیفری گفته شده تاثیر بسیار فراوانی بر نظام‌های عدالت کیفری داشته‌اند، اما به جرات می‌توان گفت که هیچ یک از این دیدگاه‌ها حتی در اوج محبوبیت و مشهوریت خود نیز نتوانسته‌اند به طور کامل بر سایر اندیشه‌ها غلبه کنند و خود را تنها اندیشه غالب بر نظام عدالت کیفری نشان دهند. از این روست که در عمل تلفیقی از تمام اهداف مورد نظر در تفکرات مختلف کیفری را می‌توان در دوران مختلف کیفری مشاهده کرد و به واقع هیچ نظام کیفری در عمل به صورت کامل با یکی از دیدگاه‌های مربوط به توجیه مجازات منطبق نیست.

پذیرش رویکرد ترکیبی سیستم‌های کیفری را می‌توان به روشنی در نظام عدالت کیفری انگلستان مشاهده کرد. زیرا توجیه مجازات از نظر دادگاه تجدید نظر^{۱۱} انگلستان ترکیبی است از سزادهی، بازدارندگی، نکوهش و بازپروری که به گونه‌ای برنامه ریزی شده در کنار هم قرار گرفته‌اند. (R v Sargeant (1974), 60CR App Rep 74) لایحه قانونی^{۱۱} ارایه شده توسط دولت در سال ۱۹۹۰ که منجر به تصویب قانون عدالت

کیفری ۱۹۹۱ شد نیز چنین رویکردی را نسبت به مجازات اتخاذ کرده بود. در این لایحه آمده بود که هدف اولیه تمامی مجازات‌ها نکوهش و سزادهی به خاطر ارتکاب جرم است. اما در ادامه بیان می‌داشت که بسته به نوع جرم و شخصیت مجرم، مجازات ممکن است به دنبال دستیابی به حمایت عمومی و بازپروری مجرم نیز باشد. (Home Office, 1990) گرچه بازپروری در این میان مورد توجه کمتری قرار گرفته است اما همانگونه که مشاهده می‌شود این بدان معنا نیست که به طور کلی نادیده گرفته شده است.

هرگونه نظری که در مورد توجیه مجازات ارایه می‌شود بایستی بر مبنای یک فلسفه اخلاقی استوار باشد که بتواند اقدام فی‌نفسه غیراخلاقی نسبت به اعمال مجازات را توجیه کند. این بدین معنا نیست که حقوق کیفری بایستی تنها در پی رسیدن به یک هدف باشد، بلکه بدین معناست که اهداف متنوع و متعدد حقوق کیفری و در بطن آن مجازات باید با توجه به همان فلسفه کلی توجیه شود و تنها در این صورت است که می‌توان به وجود یک نظام منسجم دلخوش بود. اینکه چگونه و تا چه اندازه چنین فلسفه کلی با معیارهای اجرایی خود می‌تواند به اهداف ادعایی آن دست یابد موضوعی است که باید در ضمن اجرا مورد آزمایش قرار گیرد. ولی همانگونه که تاکنون در دیدگاه‌های کیفری ملاحظه شده است، به سختی می‌توان به دستیابی کامل به اهداف مجازات در هر یک از دیدگاه‌ها و مکاتب امیدوار بود.

یادداشت‌ها

۱. به جرات می‌توان اندیشه‌های کنونی مبنی بر حذف مجازات اعدام را نشات گرفته از تفکرات بکار یا دانست. تفکری که در حال حاضر راه خود را به اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها باز کرده و سیستمهای حقوقی بسیاری را وادار به پیروی از خود نمود است. (نوربها، ۱۳۸۴a)

۲. انوپتیکون

۳. در سال ۱۸۱۷ گونه تعدیل یافته زندان مورد نظر بتام در میل بانک در تایمز ساخته شد و به مرحله بهره برداری نیز رسید. اما کارنامه آن بسیار ضعیف بود.

۴. با توجه به انکار آزادی اراده و به تبع آن مسوولیت اخلاقی بزهکار از سخن

گفتن از مجازات پیرو تفکرات پیروان این مکتب خودداری می‌شود و در عوض از اقدامات دفاع اجتماعی یا اقدامات تأمینی استفاده می‌شود.

5. American Friends Service Committee

6. Struggle for Justice

7. Indeterminate Borstal Sentence for Young Offenders

8. Fixed-term Custodial Sentence

۹. افزایش استفاده از زندان در انگلستان در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی به میزانی

بوده است که باعث بدبینی مردم نسبت به سیستم عدالت کیفری گردیده و این خود موجب بازنگری کلی در سیستم شده است. (هیات پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۷۸: ۱۲۹)

10. Court of Appeal

11. White paper

منابع

الف. فارسی

بکاریا، سزار. (۱۳۶۸). رساله جرایم و مجازات‌ها. ترجمه‌ی محمد علی اردبیلی، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

بولک، برنارد. (۱۳۸۴). کیفرشناسی. ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: مجد.

پرادل، ژان. (۱۳۸۸). تاریخ اندیشه‌های کیفری. ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: سمت.

صلاحی، جاوید. (۱۳۵۴). کیفرشناسی. چاپ دوم، تهران: دانشگاه ملی ایران.

صفاری، علی. (۱۳۸۴). کیفرشناسی و توجیه کیفر، در علوم جنایی (مجموعه مقالات). انتشارات سلسبیل.

صفاری، علی. (۱۳۸۸). کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی). چاپ هفتم، تهران: جنگل.

- فوکو، میشل. (۱۳۸۵). *مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان*. ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- کاوادینو و دیگنان. (۱۳۸۵). *توجیه یا دلیل آوری برای کیفر*. ترجمه‌ی علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، ۴۳ (بهار و تابستان).
- مهر، نسرين. (۱۳۸۷). *نظام عدالت کیفری در انگلستان و ولز؛ سیاستها و رویه‌ها*. فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، ۱۶ (بهار).
- مهر، نسرين. (۱۳۸۶). *نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان در انگلستان و ولز*. مجله تحقیقات حقوقی، ۴۶ (پاییز و زمستان).
- مهر، نسرين. (۱۳۸۶). *کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)*. مجله تحقیقات حقوقی، ۴۵ (بهار و تابستان).
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۸). *کیفرشناسی نو، جرم‌شناسی نو*. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (زیر نظر)، *تازه‌های علوم جنایی*، تهران: میزان.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۴). *کیفر مرگ؛ بود یا نبود*. مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان دکتر مهدی شهیدی)، پاییز - زمستان.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۴). *زمینه حقوق جزای عمومی*. چاپ چهاردهم، تهران: گنج دانش.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۶). *زمینه جرم‌شناسی*. چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- هیات پژوهشگران کاوندیش. (۱۳۷۸). *نظام حقوقی انگلستان*. ترجمه‌ی نسرين مهر، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

ب. انگلیسی

- Cavandino, M. and Dignan, J. (1993). *The Penal System; An Introduction*. NY: Sage Publication.
- Garland and Duff, (1994). *Thinking about Punishment, in A Reader on Punishment*. Duff, A, and Garland, D, (Eds.), Oxford University Press.
- Home Office. (1990). *Crime, Justice and Protecting the Public: The Government's Proposals for Legislating*. cm 965, London: HMSO.

Hudson, B. (1987). *Justice Through Punishment: A Critique of the Justice Model of Correction*. London: Macmillan Education.

R v Sargeant. (1974). 60CR App Rep 74.

Walker, Nigel. (1991). *Why Punish?* Oxford University Press.

